



## تئاتر مستند سیاسی

نگاهی به نمایش «کریستال تاور»، به نویسندگی رونالد گرنز، و کارگردانی نصرالله قادری

علی‌رضا احمدزاده (عضو کانون ملی منتقدان تئاتر)

برلین در سال ۱۹۳۷، کارگردان، نگهبانان قصر را با لباس‌های نظامی نازیست‌ها نشان داد. حتی گروه تجربی لیونینگ تیاتر ۱ در سال ۱۹۶۷ «آنتیگون» را به‌عنوان مخالف با دیکتاتوری و با مفهومی کاملاً سیاسی اجرا کرد.

حالا رونالد گرنز با نمایش سیاسی «کریستال تاور» به یکی از مهم‌ترین اتفاقات سیاسی قرن توجه کرده است. در زمانه‌ای که جهان را از منظر تاریخ سیاسی به دو دوره قبل از انفجار برج‌های دوقلو و بعد از آن تقسیم می‌کنند، ضرورت توجه به این اتفاق دوچندان حس می‌شود. در عالم سینما فیلمی ضعیف در این باره ساخته شد، اما در عالم تئاتر این اولین بار است که در ایران چنین مضمونی به روی صحنه می‌رود. نصرالله قادری با دراماتورژی محسن حسینی، اثر گرنز را در سالن سایه تئاتر شهر جان بخشیده است.

مقوله استفاده از استعاره در آثار نمایشی با مفاهیم سیاسی که در ابتدا آوردم در اثر قادری نیز دیده می‌شود. اسم نمایشنامه «کریستال تاور» شکنندگی نظام سرمایه‌سالار آمریکا را نشانه رفته است و زندگی طبقاتی در برج تجارت جهانی، تجسم زندگی طبقاتی اجتماع است و حتی وجود رنگ‌ها و طراحی لباس و آکواریومی در زیر پله‌ها حکایت از تفاوت و تضاد حاکم در اثر است که کنش بصری دراماتیک ایجاد می‌کند و اجرا را از نظر بصری چشم‌نواز و دل‌نشین می‌سازد. کمابینکه در ابتدای کار ارواح مناخیم (محسن حسینی) آنابومر (مهرخ افضلی) و ادوارد (وحید جباری) در زیر ملحفه‌های سفید به بلندای تمامی عرض سالن، فوراً اتمسفری جذاب و متفاوت را می‌سازد و این ارواح با ترفند سینمایی بازگشت به گذشته ۲ خطرات و علت مرگشان را بازمی‌گویند.

فاصله‌گذاری از ویژگی‌های تئاتر مستند است و این اثر با اینکه یک داستان عاشقانه را در دل خود داراست باین‌حال اساس اندیشه گرنز و نگاه

حتی بیست‌وشش سال پس از مرگ شکسپیر، تئاتر در انگلستان از طرف حکومت «پپورتن‌ها» ممنوع اعلام شد. در قرن هجدهم کنگره انقلاب آمریکا، تئاتر را برای اجتماع مضر تشخیص داد و در قرن حاضر هم ما شاهد چنین ممنوعیت‌هایی بوده‌ایم. مثلاً گوبلز یکی از رهبران آلمان نازی در سال ۱۹۴۴ یعنی درست در آخرین سال جنگ دوم جهانی، اجرای تئاتر را ممنوع کرد.

تئاتر همیشه ابزاری برای اهل سیاست بوده است و البته سیاست هم برای تئاتر، موضوع جذابی محسوب می‌شده است. در این رابطه تنگاتنگ، شیوه‌ای مورد استفاده دست‌اندرکاران تئاتر سیاسی قرار گرفت که هنوز هم ادامه دارد و آن استفاده از رمز و استعاره است. در تئاتر سیاسی - مخصوصاً در جوامع دیکتاتوری - ظلم و جور حاکم را با نمادهای مختلفی نشان داده‌اند. مثلاً در الجزایر تحت سلطه فرانسه نمایش «در انتظار گودو» به‌عنوان نمایش سیاسی و با هدفی آزادی‌خواهانه به اجرا درآمد. یا در اجرای نمایش «ریچارد سوم»، اثر شکسپیر، در

تئاتر سیاسی سابقه‌های بس طولانی دارد. در یونان باستان، که در آن علم سیاست در بالاترین درجه اهمیت قرار داشت، تئاتر سیاسی قطعاً می‌توانست موضوع مناسبی برای نگارش و اجرا باشد. نمایش‌های اشیل مثل «اورستی» یک نمایش سیاسی تاریخی است. این نمایش که از شرایط سیاسی روز انتقاد می‌کرد، باعث شد که نویسنده‌اش، اشیل، تبعید شود و فقط یک بار اجرا شد. اشیل در این نمایشنامه سؤال می‌کند که چگونه قانون می‌تواند به‌وسیله کسی به اجرا درآید که از دست‌اندرکاران خون می‌چکد؟ و بدین وسیله - در تاریخ تئاتر - رابطه استبداد و قدرت قانونی روی صحنه به نمایش درمی‌آید. از این منظر فلاسفه‌ای که به حکومت و سیاست نگاهی خاص داشتند، تئاتر را مؤثر اجتماع می‌دانستند. افلاطون از جمله مخالفان تئاتر بود.

در قرون وسطی کلیسا اجرای تئاتر را قدغن اعلام کرد و کم‌کم با دریافت قدرت تئاتر، از آن در جهت مقاصد خود استفاده برد.

نادری، از جنبه کارگردان اثر، مستندگونگی آن را نه لایه‌های زیرین حفظ کرده است. زیرا دریافت منطقی اتفاق یازدهم سپتامبر، با احساسات به نتیجه نمی‌رسد و باید ریشه‌های سیاسی اقتصادی این فاجعه را بررسی کرد؛ کاری که گرنز در متن و نادری در اجرا به آن رسیده‌اند.

هانا آرنه، در نظریاتش، درباره قدرت - می‌نویسد که قدرت احتیاج به اثبات حقیقت ندارد زیرا همیشه در جامعه حضور دارد. از این منظر آرتور کابریل (بهرام تشکر) و هوپرت کان (حسام منظور) احتیاجی به اثبات اعمال خود و این خودزنی سیاسی اقتصادی ندارند. آن‌ها می‌دانند که برج‌های دوقلو کی و چگونه منفجر می‌شوند و چرا و باید در آن ساعت انفجار در محل نباشند.

آدم‌های ناآگاه مخصوصاً اگر احساسات عاشقانه‌ای هم داشته باشند مثل مناخیم و آنا در جنگل حکومت اوپاش نابود می‌شوند.

تئاتر سیاسی باید به ارائه و نشان دادن موقعیت‌هایی همت گمارد که برای اکثریت مردم مشغله ذهنی بوده باشد. اگر تئاتر سیاسی بتواند تماشاگران را به تحلیل بنیادی رویدادها برساند خدمت بزرگی کرده است و این مهم‌ترین مشخصه تئاتر سیاسی است. در ارائه توطئه جهانی انفجار برج‌های دوقلو و حضور آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در پس پرده، گرنز و قادری موفق عمل می‌کنند. اما در تحلیل نهایی و انتقال آن تحلیل به مخاطب ضعف وجود دارد. جان کولمن، جامعه‌شناس کانادایی، با ذکر دلایلی تاریخی به تحلیل جنایات «کمیته ۳۰۰» و خودزنی‌های سیاسی در قرن بیستم و انقلاب‌های هدایت‌شده از طرف ابرقدرت‌ها و این کمیته ضد بشری پرداخته است. اما گرنز در تحلیل نهایی کوتاهی کرده است.

طراحی صحنه نمایش «کریستال تاور» همچون طراحی صحنه دیگر کارهای قادری جذاب و فضا ساز است و به راحتی و به درستی مخاطب را به شرایط نمایشی متن می‌کشاند. بازی‌ها غیر واقعی و به نوعی اکسپرسیونیستی است و بیان‌گرایانه به روابط شخصی و اجتماعی کاراکترها می‌پردازد.

محسن حسینی حضور فیگوراتیو و جذابی دارد و شخصیت مناخیم را به درستی به نمایش می‌گذارد. تلاش مهرخ افضلی در ارائه زنی ساده و بی‌آلایش

و گاهی احمق و ساده لوح پذیرفتنی است و دیگر بازیگران در همراهی این دو تن کم نمی‌آورند. در اینجا از بازی متفاوت و درخشان وحید جباری نباید گذشت. گاه نقش‌های فرعی با صداقت و صمیمیت و شناخت تکنیک‌های بازیگری حضوری پررنگ‌تر از نقش‌های اصلی می‌یابند و وحید جباری این چنین حضوری دارد.

در مجموع اثر قادری در کارنامه فعالیتش گامی به پیش است و می‌تواند این کارگردان که خود نویسنده جسوری است به سمت مضامینی این چنینی بکشد. همان گونه که باید اذعان داشت «کریستال تاور» را فقط قادری می‌توانست کار کند، زیرا پیش از این دغدغه‌هایش از این رنگ بوده‌اند.

### پی‌نوشت

1. Living Theater.
2. Flash back.

